

اگر ترامپ خواستار توافق نهایی است باید از این خطاها پرهیزد

به قلم دنیس راس (/fa/experts/dnys-ras-0/), دیوید ماکوفسکی (/fa/experts/dywyd-makwfsky-0/)

۲ اکتبر ۲۰۱۸

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/if-trump-wants-ultimate-deal-he-must-not-repeat-these-mistakes /
العربية (/policy-analysis/adha-arad-tramb-alsfqt-alnhayyt-flyh-ala-ykrwr-hdhh-alakhta)

درباره نویسنده



دنیس راس (/fa/experts/dnys-ras-0/)

سفیر دنیس راس، دستیار ویژه پیشین پرزیدنت باراک اوباما، مشاور انستیتو و هموند برجسته ویلیام دیویدسون در انستیتو واشنگتن است.



دیوید ماکوفسکی (/fa/experts/dywyd-makwfsky-0/)



مقاله‌ها و دیدگاه‌ها

صلح میان اسرائیل و فلسطینیان به این دلیل دور از دسترس می‌نماید که همه طرف‌ها از جمله ایالات متحده دچار یک رشته خطاهای زیانبار ولی قابل پیشگیری شدند

بیست‌وپنج سال پیش فرایند صلح اُسلو متولد شد. این فرایند همچنان باقی مانده ولی نتوانسته میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها صلح برقرار کند. در طول این مدت سه رئیس‌جمهور آمریکا – بیل کلینتون، جرج دبلیو بوش و باراک اوباما – برای حل مناقشه کوشیده‌اند اما هر سه ناکام مانده‌اند.

کلینتون می‌خواست مذاکرات مستقیم فشرده را میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها با مشارکت گسترده ایالات متحده همراه کند. رویکرد دولت بوش عمدتاً شامل مذاکره مستقیم دو طرف همراه با مشارکت مقطعی وزیر خارجه ایالات متحده بود. در دولت اوباما وزیر خارجه نقش اصلی را در تلاش برای صلح داشت و مذاکرات مستقیم میان دو طرف به حداقل رسید. چرا که جان کری نقش میانجی را ایفا می‌کرد. در دولت اوباما هر یک از ما [نویسندگان این مقاله] نقشی متفاوت داشتیم. یکی از ما به‌شدت درگیر مذاکرات پشت پرده در طول سال نخست وزارت جان کری بود و دیگری در تیم صلح وزارت خارجه در طی مذاکرات رسمی عضویت داشت.

ما با این نظر که ایالات متحده مسؤول نبود صلح است موافق نیستیم. واشنگتن قادر نیست بین دو طرفی که از آشتی ناتوان‌اند صلح برقرار کند. اگر دو طرف فاقد اراده و روش کار باشند – و چنانکه امروز شاهدیم شکاف‌های بسیار عمیقی میان‌شان باشد – حتی بهترین طرح صلح هم ناکام خواهد ماند. از آن مهم‌تر دو طرف باید صلح را از آن خود بدانند تا خطر رویارویی با مقاومت اجتناب‌ناپذیر از سوی مخالفان داخلی‌شان را بپذیرند. کسانی که ممکن است حاضر نباشند از افسانه‌های ملی‌گرایانه‌شان دست بکشند.

اما این دلیل نمی‌شود که ایالات متحده منفعل بماند یا هیچ نقشی ایفا نکند. نقش ایالات متحده می‌تواند تأمین‌کننده حمایت توضیح تضمین و تعهد باشد که این همه گرفتن تصمیم‌های سخت را برای هر دو طرف آسانتر می‌سازد. آموختن از خطاهای گذشته واشنگتن

– و نیز از خطاهای گذشته اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها – می‌تواند به فرایند صلح‌سازی کمک کند و باید شکل‌دهنده رویکرد دولت ترامپ به طرح صلحی باشد که قصد دارد در آینده آن را اعلام کند. گرایش به نکوهش دیگران بابت ناکام ماندن فرایند صلح‌سازی و در عین حال شانه خالی کردن از هر مسؤولیتی در این ناکامی خود یکی از عواملی است که می‌گوید چرا ۲۵ سال پس از اسلو هنوز صلحی در کار نیست.

آنچه در پی می‌آید شرح کلی پنج خطای عمده‌ای است که ایالات متحده فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها هر کدام از زمان شکل‌گیری فرایند اسلو مرتکب شده‌اند.

خطاهای ایالات متحده

۱. **ناپیگیری کلینتون** – از همان آغاز در دوران دولت کلینتون مقام‌های آمریکایی فاقد قاطعیت یا پیگیری کافی در قبال شهرک‌سازی اسرائیل یا فشار بر فلسطینی‌ها برای انجام تعهدات امنیتی‌شان بودند. شهرک‌سازی باعث شد فلسطینی‌ها احساس کنند دست و پا بسته‌اند – احساسی که به این نیاز دامن زد که ثابت کنند در مقابل اقدام‌های اسرائیل ناتوان نیستند و این به نوبه خود انگیزه فلسطینی‌ها را به انجام تعهدات امنیتی‌شان تضعیف کرد. در شرایطی که امنیت عامل اصلی تعیین‌کننده پشتیبانی مردم اسرائیل از صلح بود – به‌ویژه زمانی که رهبر فلسطینی‌ها شهرت فراوانی به تروریسم داشت – واشنگتن باید به یاسر عرفات فشار می‌آورد و برایش روشن می‌کرد که اگر به مسؤولیت‌هایش عمل نکند فرایند صلح به تعلیق در خواهد آمد و برای افکار عمومی توضیح می‌داد که تا وقتی فلسطینی‌ها دست به اقدام عملی نزنند این فرایند از سر گرفته نخواهد شد. در طول این سال‌ها دولت کلینتون به عرفات فشار می‌آورد و تهدیدش می‌کرد ولی بعد مذاکرات را از سر می‌گرفت و اغلب توضیحی برای شانه خالی کردن فلسطینی‌ها از اقدام ارائه نمی‌کرد.

۲. **دودلی بوش** – دولت بوش تا اواخر دوره دوم ریاست‌جمهوری او از صلح‌سازی پرهیز داشت. درست است که از بیرون رفتن اسرائیل از غزه حمایت کرد ولی در مورد کرانه غربی به طور کلی اجازه داد خلئی به وجود آید. حتی در مورد غزه هم دودلی در ایفای نقش میانجی باعث شد دولتش در ازای بیرون رفتن اسرائیل از غزه به آریل شارون نخست‌وزیر آن زمان اسرائیل تضمین‌هایی بدهد اما پافشاری نکرد که فلسطینی‌ها باید طی فرایند بیرون رفتن اسرائیل مسؤولیت‌های امنیتی به عهده گیرند یا اسرائیل متعهد شود که به فلسطینی‌ها در اجرای عملی مسؤولیت‌های امنیتی‌شان کمک کند.

۳. **مدارای اوباما با محمود عباس** – خطای اصلی دولت اوباما این بود که هیچگاه از فلسطینی‌ها انتقاد نکرد یا از آنها حساب نکشید. حتی وقتی محمود عباس رئیس تشکیلات فلسطینی پس از دیدار با اوباما در ۱۷ مارس ۲۰۱۴ به شرط‌های اصولی اوباما برای پایان مناقشه بی‌اعتنایی کرد دولت اوباما بنیامین نتانیاهاو نخست‌وزیر اسرائیل و سیاست شهرک‌سازی دولتش را نکوهش کرد نه تصمیم عباس را به ترک مذاکرات چنانکه تلاش‌های عباس را برای بین‌المللی کردن مناقشه در لحظه‌ای حساس و یا بی‌اعتنایی‌اش را به اصول پیشنهادی واشنگتن برای پایان مناقشه نیز ملامت نکرد. اسرائیل نیرومند تلقی می‌شد و فلسطینی‌ها ضعیف. در نتیجه بار مسؤولیت همیشه بر دوش اسرائیل بود. البته ارزیابی قوت و ضعف دو طرف درست بود ولی این باعث رفع مسؤولیت از فلسطینی‌ها نمی‌شد و چنین رویکردی به فلسطینی‌ها اجازه می‌داد از گرفتن تصمیم‌های سخت پرهیز کنند.

۴. **فقدان صلح‌سازی مردمی** – قبیح از دولت‌های آمریکا همت کافی صرف صلح‌سازی از پایین به بالا نکرده است. بخصوص زمانی که سلام فیاض نخست‌وزیر تشکیلات فلسطینی بود نه دولت بوش و نه دولت اوباما تلاش و منابع کافی به جنبه صلح‌سازی از پایین به بالا اختصاص ندادند. ایالات متحده فرصت بزرگی در اختیار داشت که نشان بدهد روش فیاض – یعنی مسؤولیت‌پذیری فلسطینی‌ها و نهادسازی – کارساز است. ولی جذابیت «توافق نهایی» خیلی زیاد بود و نتیجه‌اش این شد که دولت آمریکا به اندازه کافی به نتانیاهاو و وزیر دفاع وقت او اهود باراک برای تسهیل جابه‌جایی افراد و کالاها و اجازه توسعه طرح‌های زیربنایی فشار نیاورد و تلاش نکند که اسرائیل بگذارد عباس بی‌دغدغه به مسائلی چون حاکمیت قانون و فساد بپردازد. این خود نشانگر آن است که درخواست توافق نهایی منحصر به دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نیست. بلکه درست است که باید رویکردی از بالا به پایین وجود داشته باشد که به چشم‌انداز یا افق صلح نگاه کند ولی صلح وقتی باورپذیرتر است که در سطح جامعه تمای آن به وجود آید و به چرخه‌ای از گام‌های متقابل و ماهرانه منتهی شود.

۵. **صلح به مثابه موضوعی انتزاعی** – همه دولت‌های آمریکا از جمله دولت ترامپ اغلب با صلح به مثابه موضوعی انتزاعی برخورد کرده‌اند. اگر بنا باشد مردم عادی اسرائیل و فلسطین بیانی‌های مبتکرانه یا گردهمایی‌های جسورانه را نشانه‌ای از فصلی تازه تلقی کنند در آن صورت باید رفتار دو طرف در کلام و اقدام هم تغییر کند. فلسطینی‌ها شاید باور می‌کردند که چیزی دارد عوض می‌شود اگر که اسرائیل ساخت‌وساز در بیرون از آبادی‌های موجود را متوقف می‌کرد – و در عمل اثبات می‌کرد که اظهارات نتانیاهاو در باره پذیرفتن فکر یک کشور فلسطینی ممکن است واقعیت داشته باشد. به طریق مشابه اسرائیلی‌ها تعهد فلسطینی‌ها به صلح را جدی‌تر می‌گرفتند اگر که رهبران تشکیلات فلسطینی با توقف پاداش دادن به خانواده‌هایی که خواهان کشتن اسرائیلی‌ها بودند اثبات

می‌کردند که دیگر خشونت علیه اسرائیلی‌ها را مشروع نمی‌دانند

خطاهای فلسطینی‌ها

۱. **خطا در برندسازی** – رهبری فلسطینی‌ها پیوسته صلح را نه به عنوان فرایند سازش بلکه اساسا به عنوان فرایندی استعمارزدایانه تعریف کرده است. این رویکرد فرایند صلح را از جاذبه بالقوه برای اسرائیل تهی کرده است. اسرائیلی‌ها به این باور رسیده‌اند که فلسطینی‌ها خواهان زمین‌اند نه صلح. طرفه آنکه این موضوع به جناح راست مذهبی اسرائیل در انتخابات کمک کرد به این معنی که این جناح دیگر نیازی به استدلال بر اساس متن تورات مبنی بر قیمومتش بر سرزمین مقدس نداشت – کافی بود بگوید که فلسطینی‌ها تمایلی به صلح ندارند. افزون بر این تعریف نکردن صلح به عنوان فرایند سازش به فلسطینی‌ها هم امکان داد که تامین مالی تمام عمر را برای خانواده‌های کسانی که علیه غیرنظامیان اسرائیلی اقدام کرده بودند توجیه کنند – کاری که اسرائیلی‌ها را به این باور رساند که فلسطینی‌ها به تشویق خشونت ادامه می‌دهند. این برداشت به نوبه خود این اجماع را در اسرائیل تقویت کرد که شریکی در مذاکرات ندارند.

۲. **انتفاضه دوم** – انتفاضه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ امید به صلح را تا به امروز به تعویق انداخته است. اینکه آیا عرفات عمدا باعث قیام فلسطینی‌ها پس از مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ شد یا نه – یعنی زمانی که نخستین تلاش واقعی برای حل‌وفصل مسأله مرزها امنیت شهرک‌های یهودی‌نشین پناهندگان و اورشلیم صورت گرفت – بحثی است که تا سال‌ها ادامه خواهد داشت اما آنچه روشن است این است که او هیچ تلاش جدی برای توقف انتفاضه نکرد. در انتفاضه دوم حدود ۴۰۰۰ فلسطینی و ۱۰۰۰ اسرائیلی کشته شدند. گذشته از مصیبت کشته شدن انسان‌ها این قیام باعث مشروعیت‌زدایی از جناح صلح‌جوی اسرائیل شد به‌ویژه آنکه درگیری‌ها در تقابل با روی کار آمدن مصالحه‌جویترین دولت در تاریخ اسرائیل رخ داد که آماده بحث درباره مسائل مبنایی خشونت‌ها بود و پس از آنکه عرفات پیشنهادهای کلینتون را رد کرده بود. بیشتر اسرائیلی‌ها حس می‌کردند که اگر فلسطینی‌ها نمی‌توانند پیشنهاد کلینتون را بپذیرند هرگز هیچ ابتکار صلحی را هم نخواهند پذیرفت. واقعیت روشن این است که نظام سیاسی اسرائیل هیچگاه از آن وضع بیرون نیامد.

۳. **کناره‌گیری اجباری فیاض** – تصمیم عباس به وادار کردن نخست‌وزیرش فیاض به کناره‌گیری در سال ۲۰۱۳ نیز خطا بود. فیاض که اکنون در دانشگاه پرینستون آمریکا تدریس می‌کند تلاشش را بر واقعی ساختن یک کشور فلسطینی از طریق نهادسازی حرفه‌ای کردن نیروهای امنیتی مبارزه با فساد و شکل دادن به حاکمیت قانون متمرکز کرده بود. ایده فیاض در مورد پاسخگوسازی دولت باعث تحسین بین‌المللی برای او و کمک‌های قابل توجه شد. اما عباس از توجهی که فیاض به خودش جلب کرده بود ناخشنود بود و در عین حال تمایلی نداشت که شبکه‌های حمایتی‌ای را که فیاض به‌درستی مانع برگماردن نیروها بر اساس توانایی و شایستگی می‌دید رها کند. کنار گذاشتن فیاض نشان‌دهنده بی‌علاقگی عباس به حاکمیتی کارآمد و پاسخگو بود.

۴. **فرصت از دست رفته عباس** – عباس به پیشنهاد اوباما و کری برای حل‌وفصل مناقشه – که در ۱۷ مارس ۲۰۱۴ در کاخ سفید به او ارائه شد – پاسخی نداد. این پیشنهاد خواهان این موارد بود: بازگشت به مرزهای سال ۱۹۶۷ و مبادله [زمین‌هایی با توافق دوجانبه ترتیبات امنیتی‌ای که تضمین کند اسرائیل می‌تواند به‌تنهایی نیازهای امنیتی‌اش را برآورده سازد. حل‌وفصل مسأله پناهندگان به شکلی که هویت یهودی اسرائیل را تغییر ندهد و دو پایتخت برای دو کشور در اورشلیم. عباس تا به امروز هم پاسخی نداد. بی‌اعتنایی او و ندادن پیشنهادی متقابل متأسفانه نشان‌دهنده الگویی رفتاری در طرف فلسطینی است: عباس در سپتامبر ۲۰۰۸ هم به پیشنهاد بنیادی اهود اولمرت نخست‌وزیر وقت اسرائیل پاسخی نداد. پیشنهادی که حتی پیش‌بینی می‌کرد که یک کنسرسیوم بین‌المللی حاکمیت مجتمع قبه‌الصخره/حرم‌الشریف را در اورشلیم به عهده گیرد. پاسخ ندادن عباس تفاوت چندانی با بی‌اعتنایی عرفات به اصول پیشنهادی کلینتون ندارد. برخی فلسطینی‌ها ادعا می‌کنند که این اصول هرگز به صورت کتبی به آنها ارائه نشده و به همین دلیل نتوانسته‌اند پاسخی به آن‌ها بدهند. این استدلال کاملا خالی از حقیقت است زیرا مذاکره‌کنندگان فلسطینی از دولت آمریکا تقاضا کردند که پیشنهاد را کتبی نکند چرا که در آن صورت پیشنهاد باید به دست همه نهادهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین برسد. درنمایه مشترک تلاش‌های سه‌گانه شکست‌خورده در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ و سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ فقدان یک پیشنهاد متقابل جدی از سوی فلسطینی‌ها به ایالات متحده یا اسرائیل برای پایان دادن به مناقشه است.

۵. **باز هم بی‌عملی عباس** – در پایان جنگ سال ۲۰۱۴ در غزه که ۵۱ روز به درازا کشید عباس از فرصت استفاده نکرد تا مسؤولیت پست‌های مرزی را به عهده گیرد. اهالی غزه آسیب فراوانی دیدند حماس هیچ امتیاز بامعنایی به دست نیاورد و فلسطینی‌ها انتظار داشتند که تشکیلات فلسطینی بی‌درنگ در غزه مستقر شود. در آن مقطع آمریکایی‌ها اسرائیلی‌ها مصری‌ها و فلسطینی‌ها امید داشتند که بن‌بستی که حماس با حاکمیت بر غزه در سال ۲۰۰۷ به وجود آورده بود به پایان برسد. ولی عباس از هر گونه اقدامی خودداری کرد.

خطاهای اسرائیل

۱. **گسترش شهرک‌سازی** – اسرائیل کار شهرک‌سازی را گسترش داد و شهرک‌ها از زمان پیمان اسلو چند برابر شده‌اند^۱ هرچند اسحاق رابین نخست‌وزیر اسبق اسرائیل شهادت سیاسی فوق‌العاده‌ای در پیگیری یک توافق صلح نشان داد و بهای آن را با جان خود پرداخت اما از متوقف کردن یا حتی محدود ساختن چشمگیر فعالیت شهرک‌سازی پرهیز کرد – امری که باعث شد فلسطینی‌ها احساس کنند فاقد قدرت‌اند^۲ روشن است که رابین هرگز تصور نمی‌کرد که آهنگ رشد جمعیت شهرک‌نشینان از سرعت فرایند صلح بیشتر شود^۳ جمعیت شهرک‌ها از ۱۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۳ به بیش از ۴۰۰ هزار نفر در حال حاضر رسیده است (بدون احتساب محله‌های مورد مناقشه در اورشلیم شرقی که اسرائیل آن‌ها را جزو شهرک‌ها به حساب نمی‌آورد). البته مناطق جغرافیایی‌ای که اکثریت شهرک‌نشینان در مجتمع‌های مسکونی آن زندگی می‌کنند در داخل حوزه حائل امنیتی واقع در ۸ درصد از خاک کرانه غربی است که عمدتاً همجوار مناطق شهری اسرائیل است یعنی که هنوز در به روی راهکار ایجاد دو کشور بسته نشده است^۴ اما با خودداری دولت کنونی اسرائیل از کاهش فعالیت شهرک‌سازی در بیرون از حوزه حائل توانایی برای حفظ گزینه جداسازی شهرک‌نشینان از فلسطینی‌ها و انتخاب گزینه دو کشور به شکل فزاینده‌ای کاهش خواهد یافت^۵

۲. **کوتاهی در حمایت از رویکرد فیاض** – بین ژوئن ۲۰۰۷ و ژوئن ۲۰۱۳ اسرائیل کوتاهی کرد از اینکه قدمی بردارد تا نشان دهد رویکرد فیاض نتیجه‌بخش است و فلسطینی‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند^۶ ترکیبی از عادت و سستی از یک سو و مخالفت شهرک‌نشینان از سوی دیگر دلیل احتمالی این کوتاهی اسرائیل است^۷ رفتارهای اسرائیل در سد کردن راه حرکت و تجارت فلسطینی‌ها بی‌اعتنایی به نیاز کرانه غربی به آب محله‌های مکرر به منطقه A – منطقه‌ای شامل ۱۸٪ درصد از کرانه باختری که تشکیلات فلسطینی در آن مسؤولیت‌های مدنی و امنیتی را به عهده دارد – این امر را دشوار می‌ساخت که بتواند نشان دهد رویکرد فیاض به سود فلسطینی‌ها کار می‌کند^۸ (و چنانکه گفته شد این خطای دولت‌های بوش و اوباما هم بود)^۹

۳. **وابستگی نتانیاهاو به راست تندرو** – در ماه می سال ۲۰۱۶ نتانیاهاو دچار واهمه شد و توافق با اسحاق هرتزوگ را برای شرکت دادن اپوزیسیون چپ میانه در دولتش به انجام نرساند – توافقی که دولت او را از دولتی وابسته به احزاب دست راستی و مذهبی به ائتلافی فراگیر تبدیل می‌کرد^{۱۰} چنین دولتی برای حمایت سیاسی از سازش‌های کلیدی ضروری بود^{۱۱} عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهوری مصر و عبدالله پادشاه اردن اوایل آن سال با نتانیاهاو و مقام‌های آمریکایی دیدار کردند و برایشان روشن ساختند که آماده میزبانی کنفرانس صلح برای تعیین مسیری تازه‌اند^{۱۲} اما اعضای ائتلاف دولت نتانیاهاو بر ادامه شهرک‌سازی در بیرون از بلوک‌های موجود و خارج از حوزه حائل امنیتی پای فشردند و نتانیاهاو هم در برابرشان ایستادگی نکرد^{۱۳}

۴. **بی‌علاقگی به امتیازدهی** – دولت‌های اسرائیل بیش از اندازه نگران آن بوده‌اند که «فریز» (عبری به معنای ساده‌لوح) به نظر آیند و پافشاری کرده‌اند که در قبال هر چه می‌دهند چیزی بگیرند^{۱۴} اما مواقعی هست که اقدام اسرائیل می‌تواند با توانمندسازی آن فلسطینی‌هایی که می‌کوشند کار درست را انجام دهند سرمایه‌گذاری برای آینده باشد^{۱۵} بی‌میلی اسرائیل به رسیدن آب یا جاده به شهر نوبنیاد «رَوابی» نمونه‌ای کلاسیک از این امر است که توسعه این شهر را سال‌ها به عقب انداخته است^{۱۶} شهر جدید که قرار است در نهایت ۲۲ محله داشته باشد هم اکنون حدود ۴۰۰۰ نفر سکنه دارد یک بخش فناوری پیشرفته و تجاری دارد و نیز خانه‌هایی آب‌رومند و سازگار با محیط زیست – و این همه با هدف ایجاد یک سبک زندگی طبقه متوسط واقعی برای فلسطینی‌ها^{۱۷} توسعه این شهر آشکارا در جهت منافع اسرائیل است پس چرا اسرائیلی‌ها باید کار را سخت کنند مانع‌تراشی اسرائیل هیچ ربطی به امنیت نداشته بلکه تماماً ناشی از این باور بوده که تا وقتی تشکیلات فلسطینی می‌کوشد اسرائیل را در عرصه بین‌المللی به موضع دفاعی براند – یا در زمینه دیگری به اسرائیل امتیاز ندهد – هیچ کاری نباید برای فلسطینی‌ها انجام داد^{۱۸}

۵. **ندادن هیچ پیشنهاد جذابی برای صلح** – نتانیاهاو از تربیون نیرومندی که در اسرائیل دارد استفاده نمی‌کند تا شهروندان اسرائیل را متقاعد کند که جدایی‌شان از فلسطینی‌ها لطفی در حق فلسطینی‌ها نیست بلکه اگر اسرائیل خواهان استمرار کشوری دمکراتیک و یهودی است این جدایی برایش ضروری است^{۱۹} نتانیاهاو هم علنی و هم در صحبت‌های خصوصی گفته است که اسرائیل کشوری دموکراتیک نخواهد شد – و فعلاً سیاست‌های او دارد اسرائیل را در همین جهت پیش می‌برد^{۲۰} نتانیاهاو دست کم می‌توانسته برای افکار عمومی اسرائیل بر تعهدش به جلوگیری از چنین نتیجه‌ای تأکید کند^{۲۱} در عوض نتانیاهاو از قدرت ترغیب نیرومندش اساساً برای این استفاده می‌کند که به اسرائیلی‌ها بباوراند که در جامعه‌ای پس‌ابحران زندگی می‌کنند و یافتن راه حلی برای مناقشه مسأله‌ای حیاتی برای اسرائیل نیست^{۲۲}

تنها می‌توان امیدوار بود که دولت ترامپ از خطاهای گذشته – هم خطاهای خود واشنگتن و هم خطاهای دو طرف درگیر – درس بیاموزد^{۲۳} اما کاخ سفید هم اکنون دارد اشتباه آشکاری مرتکب می‌شود: دولت ترامپ با اسرائیلی‌ها در ارتباط پیوسته بوده و دقیقاً عکس این کار را با فلسطینی‌ها کرده است^{۲۴} صلح‌سازی یک بازی اخلاقی نیست که در آن یک طرف تماماً برحق و طرف دیگر تماماً برخطا باشد^{۲۵} انتظارات فلسطینی‌ها حتماً باید واقع‌گرایانه‌تر باشد و فلسطینی‌ها باید با هدف پل زدن بر تفاوت‌های موجود – و نه به دست آوردن امتیاز – با مسائل برخورد کنند و دولت ترامپ در تأکید بر این نکات برحق بوده است^{۲۶} اما اقدام‌های اخیر دولت ترامپ – مثل انتقال سفارت

ایالات متحده به اورشلیم قطع کامل بودجه یک نهاد بسیار پرمشکل سازمان ملل که در زمینه امداد و کمک‌رسانی فعال است (UNRWA) بدون مشخص کردن سازوکار نهادی جایگزین برای نیازهای واقعی و انسانی پناهندگان فلسطینی قطع کمک به بیمارستان‌ها و بستن دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در واشنگتن – جملگی نشان‌دهنده سیاست هماهنگی در بی‌اعتنایی به نیازها و نگرانی‌های فلسطینی‌هاست. چنین روشی بعید است واکنش مثبت مردمی را برانگیزد که روایت اصلی‌شان مبتنی بر مبارزه است و خود را قربانی می‌دانند. چنانکه بعید است رهبران عرب را به امضای طرح صلحی ترغیب کند که نهایتاً باید از سوی دولت ترامپ ارائه شود. احتمال موفقیت چنان طرح صلحی و ارائه و اجرای آن بیشتر خواهد بود اگر درس‌های گذشته در طراحی آن در نظر گرفته شود و به اقدام‌های نادرست همه طرف‌ها اذعان کند. درک خطاهای گذشته اولین گام در شکل دادن به آینده‌ای متفاوت است.

*دنيس راس مشاور و هموند پژوهشی برجسته ویلیام دیویدسون در انستیتو واشنگتن است و نماینده ارشد و پیشین ایالات متحده در خاورمیانه

*دیوید ماکوفسکی هموند پژوهشی برجسته زیگلر در انستیتو واشنگتن است و به ساخت ابزار نقشه‌شناسی تعاملی آن کمک کرده است: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/settlements-and-solutions>



RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

فوریۀ ۲۰۲۲



Farzin Nadimi

(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology)



BRIEF ANALYSIS

Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

فوریۀ ۲۰۲۲



Simon Henderson

(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

فوریه ۲۰۲۲



Matthew Levitt

(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule)

TOPICS

(fa/policy-analysis/fraynd-slh/) فرایند صلح

(fa/policy-analysis/rwabt-rb-w-asrayl/) روابط عرب و اسرائیل

(fa/policy-analysis/syast-amryka/) سیاست آمریکا

REGIONS & COUNTRIES

(fa/policy-analysis/flstynyha/) فلسطینی‌ها

(fa/policy-analysis/asrayl/) اسرائیل